

میدون و سوفیا

هرچی بدبخت‌تر می‌شیم بیشتر عاشقم باش



پوریاء عالمی

: سلام سوفیا،
- سلام میدون دوم،

: بین من خسته شدم سوفیا. کار و شغل که وجود نداره، تحصیل‌کرده‌ها بی‌کارند، یارانه، ماهی ۴۰ هزار تومنه درحالی‌که تخم‌مرغ شده دونه‌ای ۷۰۰،۶۰۰ تومن. خونه تخم‌مرغی (منظورم انداز‌شه) شده یه میلیارد تومن، فکر کن! یه میلیارد تومن! ماشین پراید تخم‌مرغی (منظورم رنگشه) شده ۵۰ میلیون تومان. پایه‌حقوق یک میلیون و پونصده، کفش توی حراج ۵۰ درصد میشه یک میلیون تومن. بلیت هواپیما شده یه میلیون تومن. تاکسی میشه ۳۰ هزار تومن. جایارک شده پنج هزار تومن. تیبون دوخت وطن شده پونصد هزار تومن. پیاز شده پونزده هزار تومن. گوشت‌ شده کیلویی ۱۲۰ هزار تومن. پول برق و آب هم داره زیاد میشه. اجاره خونه زیر ماهی یه میلیون تومن پیدا نمیشه. دلار شده ۱۳ هزار تومن. یورو شده ۱۵ هزار تومن. قبر توی بهشت زهرا شده ۲۰ میلیون. بری دکتر بیای، میشه ۲۰۰ هزار تومن. پیترآ شده ۵۰ هزار تومن. اتوبوس شده ۶۰۰ تومن. آب‌معدنی کوچیک شده هزار تومن. قهوه و چایی شده ۲۰ هزار تومن. بیمارستان بخوابی بیدار شی (اگه بیدار شی) میشه ۴۰،۳۰ میلیون تومن. موبایل تخم‌مرغی شده ۱۰ میلیون تومن. لپ‌تاپ شده پونزده میلیون تومن. سیگار شده ۳۰ هزار تومن. میوه شده کیلویی ۲۰ هزار تومن. پسته و گردو شده کیلویی ۲۰۰ تومن. تازه، مردم قبل دولت شش، هفت‌تا صفر ریال رو زده بودند و یک میلیون تومن رو می‌گفتن یه تومن؛ دانشمندان تازه متوجه شدند ریال مالیده. هزینه خودکشی هم زیاد شده. مسئولان هم که مالیدند (به دیوار) و هیچ آمیدی هم به آینده وجود نداره جز دانشمندان هر چهار سال یه‌بار چهارتا شعار بدهند و ما جوگیر شیم و خلاصه خیلی بدبختیم... خوب؟

: خب، من با همه این اوصاف عاشقت هستم سوفیا. به نظرت چمه؟
- فکر کنم خری! دیگران رو ول کن عزیزم! من عاشق همین خرابی‌های‌هات هستم میدون سوفیا. هرچی بدبخت‌تر می‌شیم بیشتر عاشقم باش.

عجایب غرابپ

قبایل هزارساله

● **خبرگزاری‌ها:** قبایلی از انسان‌ها در گوشه و کنار و در جنگل‌ها و جزایر مختلف زندگی می‌کنند. زوایای پنهان نحوه زندگی آنان می‌تواند باعث شگفتی شود. در این مطلب که در یکی از سایت‌های گردشگری منتشر شده، به برخی از آنها اشاره می‌شود.
Huli Wigmen در پایوا گینه‌نو مستقر است و حدود ۴۰ هزار نفر در آن هستند. آنان کلاه‌هایشان را از موهایشان می‌سازند. آنها با ترکیبی از رنگ زرد، یک تیر چنگال‌دار، یک پیشبند برگی و کمربندی از گیسوان آویزان برای ترساندن قبایل رقیب آماده می‌شوند. رقص سنتی آنها رقص پرندگان بهشت نام دارد.

Dogon که در مالی، غرب آفریقا ساکن است. به طور سنتی رسم است که مردان با استفاده از طناب‌هایی که از پوست بانوباب‌ها ساخته شده‌اند، از صخره‌های مهیب Bandiagara بالا می‌روند تا فضله پرندگان را جمع‌آوری کنند که به‌عنوان کود شیمیایی به کلکسیونرهای غربی فروخته می‌شوند. بیش از ۴۰۰ هزار نفر در حدود ۷۰۰ روستای کوچک به طور مخاطره‌آمیزی در امتداد مسیر ۲۰۰ کیلومتری این سرازیری به این کار مشغول هستند.

Nenet در شبه‌جزیره یامال (سیبری) شامل بیش از ۱۰ هزار عشایری هستند که در کنار ۳۰۰ هزار گوزن در وسعتی حدود یک‌ونیم برابر کشور فرانسه، در دامی گاه منفی ۵۰ درجه سانتی‌گراد زندگی می‌کنند. زندگی آنها به طور کامل به این گوزن‌ها وابسته است و با وجود کشف ذخایر نفت و گاز در دهه ۱۹۷۰ آنها به‌خوبی توانسته‌اند با جهان خارج ارتباط برقرار کنند.

Himba در سراسر شمال غربی نامیبیا و در جنوب آنگولا زندگی می‌کنند. آنها در سازه‌های مختلفی زندگی می‌کنند که با گل و کود ساخته شده‌اند. حقیقت عجیبی که درباره این قبیله وجود دارد، این است که آنها همیشه یک آتش اجدادی را در ۴ ساعت شایه‌رور به نشانه احترام به خدای خود روشن نگه می‌دارند. دام نشانه‌ای از ثروت قبيله قلمداد می‌شود و بز، بخش مهمی از رژیم غذایی آنها را تشکیل می‌دهد.

شکارچیان عقاب طلایی در الگی مغولستان زندگی می‌کنند و از عقاب‌ها برای شکار روبه‌ها، موش‌های خرمایی کوهی و گرگ‌ها استفاده می‌کنند. در این قبیله پسران از ۱۳سالگی شروع به شکار می‌کنند و باید ثابت کنند که می‌توانند وزن یک عقاب طلایی را تحمل کنند. از جمعیت صدهزارنفری آنها تنها ۲۵۰ شکارچی عقاب در آنجا باقی مانده‌اند.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۱۶ شعبان ۱۴۴۰ • ۲۲ آوریل ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۰۸ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۲ • اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۲

روزنارضا

کارتون خواب

کریستو کومار نیتسکی

به بهانه شدت گرفتن اعتراض جلیقه زردها علیه امانوئل مکرون



KRISTO KOMAR

آکادمی

گر تا تانبرگ: پدیداری فلسفی از نفوذ تغییرات اقلیمی

توجه به ذات انسانی را درک کرده باشد می‌تواند به چنین درکی برسد. فقط کافی است از خودمان بیرسیم چرا دانش‌آموزان ما و حتی دانشجویان ما چنین درکی از جهان ندارند. اینها همه در کنار تحسین فزاینده نسبت به گر‌تا تانبرگ، ما را نیز دچار افسوسی ابدی می‌کند که چرا به صورت روزافزونی از چنین پدیده‌هایی در جامعه خود محروم می‌شویم. گر‌تا تانبرگ به درکی عمیق از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و مخاطرات آن رسید، او است. کاری که او انجام داد، پایه‌گذاری اعتراض هزاران دانش‌آموز به تغییراتی است که زندگی و آینده بشر را تهدید می‌کند. اینکه نوجوانی با این سن کم چگونه توانسته به چنین درک بزرگی از تغییرات جهانی برسد، احتمالا در سال‌های بعد موضوع کتاب‌هایی خواهد شد که دیگران درباره یکی از فعالان برجسته محیط زیست خواهند نوشت. نکته مهم اینجاست که او در استکهلم زندگی می‌کند؛ جایی که از آلودگی روزبه‌روز بیشترشونده تهران خبری نیست. از این همه خوددروی فرسوده، از این همه آلاینده در جوی‌ها، از آب آلوده و از هزار چیز دیگر که هر روز زندگی ما را به خطر می‌انهد، خبری نیست و همین اهمیت کار او را دوچندان کرده است و در ضمن تحسین

همه را نسبت به توانایی‌های ادراکی و شاختی او برمی‌انگیزد. می‌توان از جنبه‌های مختلف به این موضوع پرداخت؛ اما نباید از این نکته غفلت کرد که فقط کسی که در یک سیستم آموزشی درست مانند سیستم آموزشی سوئد رشد کرده و اهمیت



همه را نسبت به توانایی‌های ادراکی و شاختی او برمی‌انگیزد. می‌توان از جنبه‌های مختلف به این موضوع پرداخت؛ اما نباید از این نکته غفلت کرد که فقط کسی که در یک سیستم آموزشی درست مانند سیستم آموزشی سوئد رشد کرده و اهمیت

نکته

گزارش‌درآب

● **خبرآنلاین:** بعد از حرکت حسینی‌بای که برای گزارش‌گرفتن از سیل آق‌قلا وسط آب ایستاد تا هم خلاقیتش را به رخ بکشد و هم ارتفاع سیلاب را نشان دهد، بیشتر کاربران شبکه‌های اجتماعی معتقد بودند آقای گزارشگر نه‌تنها زیاده‌روی کرده

لیلی گلستان

ترجیح می‌دادم وضعیت و فضای زندگی‌مان جورِی بود که هرگز کسی این پرسشش برایش مطرح نمی‌شد که چرا مانده‌ایم. اما متأسفانه این چنین نیست و این پرسش سال‌های سال است که مطرح می‌شود و هرکس هم به فراخور حالش جوابی برای آن دارد.

باید بگویم در همه این ۴۰ سال هرگز حتی برای یک لحظه، حتی برای یک آن، از خودم این پرسش را نکرده‌ام. از خودم نپرسیده‌ام که بمانم یا بروم؟ حتی از خودم نپرسیده‌ام که چرا مانده‌ام و چرا مثل خیلی‌ها فلنگ را نمی‌بندم و بروم و دیگر پشت سرم را هم نگاه نکنم؛ مثل خیلی‌ها که این کار را کردند.

یادداشت

آبادانی که دیده نمی‌شود



امیرحسین علم‌الهدی

چرا نمی‌توانیم اثرات مثبت بارش‌های سیل‌آسای روزهای گذشته را برای مردم تبیین کنیم که اگر این بارش‌ها نبود حجم خسارت‌ها به‌مراتب بیشتر از خسارت‌های سیل می‌بود؟ عدم پیش‌بینی و ناکارایی مدیریت در حجم خرابی‌های سیل بر کسی پوشیده نیست و می‌دانیم که «خانه‌ای روی آب بودن» چه مصائبی برای هموطنان عزیز سیل‌زده داشت و همه مردم ایران را متأثر کرد اما یادمان باشد بلا و نعمت بعضی اوقات با هم می‌آیند و همه این بلایا و نعمات آسمانی واکنش طبیعی «هستی» است و باید همان‌گونه که خود را برای بلایا از قبل آماده می‌کنیم تا خسارات به حداقل برسد، باید خود را مدیون این بلایا (از یک سو) و از دیگر سو مدیون «نعمات» بدایم که اگر «باران‌های سیل‌آسا» نبود، زندگی فلات ایران‌زمین در خطر جدی بود (حجم خشک سالی و خانه‌خراب‌شدن میلیون‌ها کشاورز یادمان نرود به‌خاطر نبودن آب) و باید این را به زبان هم‌فهم بگویم که «سیل و خساراتش» طبیعی است (البته نه در این حد و اندازه در ایران) و «سیراب‌شدن فلات قاره ایران» از همه چیز مهم‌تر است و متأسفانه به‌خاطر ازدست‌دادن «مراجعت» دولت در افکار عمومی نمی‌توانیم روی دیگر سکه را که همان «نعمات سیل» است، برای مردم روشن کنیم! سیل، زلزله، آتشفشان و ... در ذات هستی است و تدبیر، پیش‌بینی، مراقبت در ذات فطرت انسان اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که «هستی» کار خود را می‌کند و «ما» کار خود را نمی‌کنیم و طبیعی است که در دنیای آنلاین چیزی که بیشتر دیده می‌شود «خرابی» است تا «آبادانی» و بالاخص در ایران.

پرنده آبی

گاف ترامپ

● دونالد ترامپ در هر اتفاق ناراحت‌کننده‌ای نقش مشخصی را ایفا می‌کند چه آتش‌گرفتن کلیسای نوتردام باشد چه ۸ انفجار در روز عید ایستر در کشور سریلانکا. اتفاقی وحشتناک که سبب شده است اکثر سیاستمداران بزرگ نسبت به آن واکنش نشان دهند از مکرون و مرکل تا ماریا کری و ترامپ. اما در این میان ترامپ گاف بزرگی داد و تعداد کشته‌شدگان این حادثه را ۱۳۸ میلیون نفر عنوان کرد درحالی که کل جمعیت این کشور ۲۱ میلیون نفر بود. همین توهین او که کمی بعد هم حذف شد به عنوان یکی دیگر از گاف‌های این رئیس‌جمهور با واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی روبه‌روشد.



دیروز این انفجار ها در کشور سریلانکا سبب شد تا نام این کشور در صدر ترندهای جهانی قرار گیرد. این انفجار که هم‌زمان با عید باگ در این کشور رخ داد بسیاری را اندوهگین کرد و انتشار عکس‌های پر از خون و جنازه‌هایی که تکه تکه شده بودند، سبب جریحه‌دارشدن احساسات بسیاری شده بود.

سلام به فردا

چرا مانده‌ام

این پرسش همیشه دور از ذهن من و دور از جان من بوده است. من مانده‌ام، چون اینجا «جا»ی من است. من مانده‌ام چون اینجا «مال» من است. من مانده‌ام چون این «جا» و این «مال» را دوست دارم. مانده‌ام چون وقتی چیزی را دوست دارم، به آن احساس تعهد می‌کنم و هر اتفاقش به من مربوط می‌شود و اگر بتوانم تکه کوچکی از مسائل و نابسامانی‌هایش را حل کنم، اگر بتوانم بنا بر کارم



واکنش

آیا روحانیون شبیه ما زندگی می‌کنند؟

در پرونده‌های اقتصادی و مالی هم نام و نشانی داشته باشند. اگر رد و نام و نشان‌ها برای افراد دیگر فقط تصویر خودشان را مخدوش می‌کند، درباره روحانیون به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. خطا و خلاف و گاهی سخن نسجیده یک روحانی در زمینه اجتماعی به پای همه روحانیون نوشته می‌شود، چون آنان با هم یک کلیت فرض می‌شوند.

آیا روحانیون از چنین زمینه اجتماعی آگاهی دارند؟ اگر می‌دانند چه اقدامی می‌کنند؟ پاسخ آنها به این سؤال که آیا اصلا شبیه ما زندگی می‌کنند، چیست؟ آیا با افراد عادی، با همان تعدادی که برای نماز پشت سرشان می‌ایستند، صحبت می‌کنند؟ آیا قرار است همین روند انتشار شایعات و عدم پاسخ‌گویی ادامه داشته باشد؟ یکی از سؤال‌های رایج در اکثر دوره‌می‌ها این است که چه تعداد روحانی می‌شناسی که جنوب شهر زندگی کنند؟ اصلا روحانی -شبیه روحانی طلا و مس- را می‌شناسی؟ روحانی که پولدار نباشد و مثل مردم عادی زندگی کند؟ مثلا چندی پیش خبر داده شد آیت‌الله سبحانی تنها خانه‌ای که داشته فروخته و بخش زیادی از آن را برای سیل‌زدگان اهدا کرده است. چند نفر این خبر را شنیدند؟ اما در چنین زمینه اجتماعی وقتی امام جمع‌ه‌ای می‌گوید: «چرا نگرانید که تحریم باشد و تشدید شود؛ به جهنم که تشدید شود، مگر شما خدا ندارید. مگر خداوند کم داده است. مگر قرآن نمی‌خوانید؟»

و ادامه می‌دهد: «هرکس در این درکه مقرب‌تر است جام بلا بیشتری می‌دهد. خداوند امتحان می‌کند. سردار سلیمانی می‌گفت هر وقت فشارها بیشتر می‌شود امید ما برای زایش بیشتری می‌شود. مثل درد زایمان است، به ناله درمی‌آورد، اما امید زایش هست. خداوند با فشارهای بین‌المللی می‌خواهد امتحانات کند.»



بسیاری واکنش نشان می‌دهند. به‌ویژه وقتی خبر می‌رسد قرار است همراه یک مداح برای افتتاح مسجدی مجلل حاضر شوند که البته بعدتر تکذیب یا لغو می‌شود. امیدواریم کسی از معتمدانشان به ایشان گفته باشد: بسیاری هر روز که به‌برای خرید می‌روند، هر روز که برای آوردن فرزندان از مدرسه در خیابان راه می‌روند، امتحان خود را به خوبی پس می‌دهند. بسیاری هر شب از خود می‌پرسند پس کی قرار است زندگی‌کننده روزمرگی؟

به ایشان بگوید سؤال اکثر جوانان این است که چه شد که انقلاب شد؟ راستی آیا ایشان می‌دانند بی‌کاری‌های فرزند، پیدانکردن دارو یعنی چه؟ آخرین‌بار که در خیابان رفتند چه زمانی بوده است یا حقوق یک ماه ایشان چقدر است؟ تا به حال اعلام کرده‌اند فرزندانشان چه شغل‌هایی دارند؟ یا شاید بتوانند به سؤالات مد‌دستی‌تر مثل میزان اجاره منزل جواب دهند. شاید اندکی حسن نزدیکی بیشتری وابستگانشان دستی داشته باشند و برخی از آنان

پدید آید.